پژوهه در مفهوم اَلْمُصوِّر از مترجم

اسم فاعل از «تصویر» گرفته شده و به معنی «صورتگر و صورت‌بخش» است. در آخرین آیه‌ی سوره‌ی حشر (آیه ۲۴) از مسأله خلقت و آنچه مربوط به آن است، مانند نظم‌بندی و صورت‌بندی و قدرت و حکمت بحث می‌کند. شایان ذکر است که در روایات اسلامی اهمیّت فوق‌العاده‌ای به این آیات داده شده است.

این واژه (المصوِّر) از اسمای خداوند و به معنی نگارنده و چهره‌ساز می‌باشد که در کتاب الهی یک مرتبه ذکر شده است. این اسم که از اسمای فعل الهی است گویای آخرین پردازش در مسیر خلقت می‌باشد که تأخّر آن در آیه‌ی کریمه‌ی (حشر/۲۴): «هُوَاللهُ‌الْخالِقُ‌الْبارِیء اَلمُصوِّرُ لَهُ‌الْاَسْماءُ‌الْحُسْنیٰ»، گویای همین مطلب است. توضیح این که برحسب نظر محققین کلام در سیر ایجاد جهان، عالم هستی قبل از خروج از کَتْم عدم برطبق تقدیر الهی - یا قَدَر علمی - ایجاد گردیده و سپس نقش پذیرفته است، از این‌رو سه اسم متوالی در این آیه این سه مرحله را مشخص نموده‌اند، یعنی صرف ایجاد و خروج از استوای امکانی به وجوب غیری از ناحیه‌ی اسم خالق، ایجاد بر وفق تقدیر بر عهده‌ی اسم باری و بالاخره مشخص‌شدن جزیی و حدود وجودی که بر بهترین وجه است، نقش اسم "مصوِّر"می‌باشد. بنابه تفسیر فوق اسم مصوّر ربطی به انسان یا موجودات مادّی و چهره‌پردازی خداوند در رَحِم جنس مادّه‌ی موجودات نداشته و تمام خلقت را از مادّی و مجرّد را در بر می‌گیرد. چه ملاک تشخّص، وجود و ملاک ظهور تشخّص است که به واسطه‌ی این اسم می‌باشد که با ظهور سلطنت این اسم موجودات به نحو متمایز از هم متمایز می‌گردند. و امّا چون اسمای حُسنای الهی برحسب موجودات اعتبار می‌گردد و چون این سه اسم - خالق و باری و مصوِّر -کلّ موجودات را ایجاد می‌کنند، پس با ظهور این اسم تمام اسمای الهی قابل اعتبارند، از همین‌رو در پی این سه اسم بدون فاصله قید «لَهُ‌الْاَسْماءُ‌الْحُسْنی» آمده است.



به معنی عزیز است و کسی که وجود او کثیرالخیرات است و به معنی کسی است که طاعت اندک را قبول و پاداش بسیار عطا می‌فرماید و به معنی "صَفوح" (درگذرنده) از گناه نیز آمده است و اگر کسی بر این اسم مداومت نماید خداوند او را از جایی که گمان نمی‌برد روزی می‌دهد و سایر فواید این اسم در شرح «الاکرم» گذشت.

پژوهه در مفهوم الکریم از مترجم

این واژه از اسمای خداوند به معنی «گرامی» و «بزرگوار» می‌باشد که وزن صرفی آن - صفت مشبَّهه - دلالت بر دوام آن دارد. این اسم دوبار در کتاب الهی ذکر شده است. در نظر عرب هر صفت شایسته‌ای "کرم" محسوب شده و بیشتر در شرافت نسبی و چیزی که دارای منافع بسیار باشد به‌کار برده می‌شود از همین رو در تفسیر اسم "کریم" آن را به شرافت ذاتی و بخشش بی‌عوض وی تفسیر کرده‌اند. در قرآن کریم این اسم پس از اسم «ربّ» به‌کار رفته است و سرّ تأخّر آن در جامعیت و تقدّم رُتَبی (مرتبتی) اسم «ربّ» نسبت به کریم است زیرا اسم کریم منوط به ایجاد و اعطای افزون بر حدّ می‌باشد، در حالی که "ربّ" گویای پروراندن تمام موجودات می‌باشد، از این‌رو تا موجودی خلق نگردد و تحت پرورش حقّ قرار نگیرد، کرامت به او مفهوم ندارد. حال چون خداوند موجودات

را خلق نمود و از هر سو متوجّه پرورش آن‌ها بوده و به هر بهانه‌ای از روی شرافت و استغنای ذاتیش نعمت بی‌عوض خود را به بندگانش گسیل می‌دارد. آیه‌ی دوم سوره‌ی علق انسان را به این دو مقام توجّه داده تا از غرورش دست بردارد.

"امام محمّد غزالی" بخشش متحقّق در «کَرَم» را بخشش بدون منّت و زحمت دانسته و از همین‌رو سرّ نامگذاری «کَرْم» - درخت انگور - را نیز از همین بابت می‌داند، زیرا درخت انگور با این که میوه‌اش لذیذ و گواراست و خواص و منافع سرشاری دارد، به راحتی چیده شده و دارای هیچ‌گونه خاری نیست که موجب اذیّت و آزار گردد.

از نظر لغوی، «کریم» در اصل به معنی **«بخشنده و صاحب کرم»** است، ولی این واژه، در آیات کریمه به معانی مختلف که در واقع با معنای اصلی آن منافات ندارد، به کار رفته است. تعبیر «کریم» که از مادّه‌ی «کرامت» است به معنی مفید فایده است و لذا در میان عرب معمول است که وقتی می‌خواهند شخص یا چیزی را غیرمفید معرفی کنند، می‌گویند: **«لاٰ کرامة فیه»**، مثلاً در آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی واقعه در مورد کیفرهای دردناک اصحاب شِمال، جمله‌ی... و **"لاکریم"**، به کار رفته به معنی **«ناسودمند و بی‌منفعت»** آمده است، آیه می‌فرماید: «اصحاب شِمال در سایه‌ی دودهای متراکم و آتش‌زا هستند که نه برودت دارد و نه هیچ فایده‌ای».

مسلّم است سایه‌ای که از دود سیاه و خفه‌کننده است جز شرّ و زیان چیزی از آن انتظار نمی‌رود (لاکرامة) موصوف شدن «قرآن» به «کریم» (با توجه به این که «کرم» در مورد خداوند به معنی «احسان و انعام» و در مورد انسانها به معنی «دارابودن اخلاق و افعال ستوده» و به طور کلی اشاره به محاسن بزرگ است) نیز اشاره به زیبایی‌های ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت الفاظ و جمله‌ها و هم اشاره به محتوای جالب آن است که مبدأ و منشأ هر کمال و جمال و خوبی و زیبایی است. هم گوینده‌ی قرآن، «کریم» است و هم خود «قرآن» و هم آورنده‌ی آن (پیامبر) و هم اهداف قرآن، «کریم» است.

بنابراین، واژه‌ی «کریم» به معنی هر چیز پرارزش است، گاه در مورد انسان به کار می‌رود و گاه در مورد خداوند گفته شده است و گاه در باره‌ی گیاهان و گاهی در مورد جمادات (احجار کریمه) که سنگهای گرانبها و قیمتی است، بکار می‌رود. به هر حال در تفسیر «کریم» تعبیرات گوناگونی گفته‌اند: ۱- کریم بخشنده‌ای است که تمام افعالش، احسان است و هرگز با بخشش خود در پی کسب سود یا دفع زیان نیست، ۲- "کریم" کسی است که هم آنچه را بر اوست و هم آنچه را بر او لازم نیست می‌بخشد، ۳- "کریم" کسی است که متاع کم را می‌پذیرد و بهای زیاد در برابر آن می‌دهد ولی تمام این مفاهیم در حدّ اعلای آن در کرم خداوندی جمع است.



به معنی کفایت‌کننده‌ی امور بندگان است اگر بر او توکّل کنند و مداومت بر این اسم برای کفایت مهمّات و دفع شرّ دشمنان مجرّب است و چنین است همراه‌داشتن مکسّر این اسم نیز همین فایده را دارد:

ک	ا	ف	ی
ی	ک	ف	ا
ا	ی	ف	ک

شکل شماره‌ی ۱٦۱

پژوهه در مفهوم اَلکافی از مترجم

اسم فاعل به مفهوم «بس و بی‌نیاز» است زیرا خداوند از همه چیز بی‌نیاز و برای هر چیز کفایت‌کننده است. خداوندی که قدرتش برتر از همه‌ی قدرتها است و همه‌ی صفات و افعالش بی‌نهایت و بی‌منتهاست برای همه‌ی مخلوقات کفایت می‌کند. «کافی»؛ از اسمای خداوند و به معنی بسنده می‌باشد که یک بار در قرآن کریم آمده است. تحلیل این اسم در دو مقام قابل بررسی می‌باشد: ۱) بسندگی خداوند برای خودش از آن رو که خداوند واجب‌الوجود است و برای علّتی در سلسله‌ی علل نمی‌باشد. پس ذات وی جهت تحقق،

نیازمند به غیر نیست و خود او کافی می‌باشد. ۲) بسندگی خداوند برای غیر؛ قرآن کریم در بیان این اسم شریف، گویا به این وجه توجّه داشته است: «اَلَیْسَ‌اللّهُ بِکافٍ عَبْدَهُ». (آیا خدا برای بنده‌ی خود کافی نیست؟) (زمر/ ۳۶).

مخلوقات الهی اگر توجّه به مرتبه‌ی وجودی خداوند و «کافی» بودن او در مرتبه‌ی ذات داشته باشند، درخواهند یافت که تمام فیض‌های وجودی از او نشأت می‌گیرد، چه رحمت رحمانی حق در فیض وجود و تحقّق این موجودات متجلّی شده و رحمت رحیمیه‌اش به گونه‌های مختلف برحسب استعدادهای وجودی، آن‌ها را دربرگرفته است. پس بنده‌ی بینا با توجّه به توحید افعالی دست بر دامن توکّل و تبتّل زده و انقطاع کلّی به سوی معبود مطلق می‌یابد.



به معنی زایل کننده‌ی ضرر از بندگان خود است و مداومت بر این اسم برای رفع همّ و فقر و بیماری مجرّب است و در همراه‌داشتن مکسّر آن نیز همین فایده را دارد:

یا	کاشف	الضر
الضر	یا	کاشف
کاشف	الضر	یا

شکل شماره‌ی ۱۶۲

پژوهه در مفهوم الکاشف از مترجم

اگر خدا به تو رنج و مشقتی رساند هیچ کس جز او کاشف آن نتواند بود. (برطرف‌کردن آن نتواند) «یونس/ ۱۰۷»

با توجّه به آیه‌ی فوق "کاشف" یعنی رفع‌کننده‌ی بلا و آفات از خلق و اجابت‌کننده‌ی دعای مضطرین.

"امیرالمؤمنین علی" علیه‌السلام خاضعانه در پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: «بار پروردگارا! من جز تو که رادارم تا از او درخواست کنم که غم و رنجم را برطرف سازد؟»

«کاشف» از مادّه‌ی «کشف» بر وزن (حذف) به معنی پرده‌برداشتن از روی چیزی و بر طرف کردن بدی و زیان است. «کاشف‌الضُر» یعنی «کسی که پرده‌ی مشکلات را کنار می‌زند» مشکلات و حوادث دردناکی که روی فطرت پاک آدمی همچون حجاب پرده می‌افکند و در کوره‌ی حوادث، قشرهای سیاهی که روی این فطرت را پوشانده به لطف و مرحمت خداوندی می‌سوزد و از میان می‌رود و دیگربار، درخشش نور توحیدی، آشکار می‌شود و فطرت تبلور و درخشش می‌یابد. و این فرایند در حالی رخ می‌دهد که انسانها خدا را با تمام وجود و با اخلاص کامل می‌خوانند، "خداوند کریم" نیز با رحمت بی‌منتهای خود، پرده‌های بلا و رنج و مصیبت را از انسانها دور می‌سازد و با گشودن پرده‌های رنج، پرده‌های غفلت آدمی هم گشوده می‌شود و آدمی از رنج و محنت مشکلات رهایی می‌یابد.



به معنی خداوند یگانه و بی‌همتاست و مداومت بر این اسم برای حصول تجرّد و انقطاع از خلق نافع است.

پژوهه در مفهوم الوِتر از مترجم

«وِتْر» در مقابل «شَفْع» است به معنای فرد و یکی. همان‌طور که شَفْعْ به معنای دو است و چون خداوند متعال شریک و مثل ندارد «وِتْر» است. پس ملکوت آسمانها و زمین در دست پرتوان و قدرت اوست و تمام کاینات محتاج اویند.

«وتر» بر وزن «سَطْر» و «وِتر» بر وزن «فِکْر» هر دو به معنی «فرد و طاق» (در مقابل زوج) است و آن چیزی است که پیوست و منضم به غیر خود نباشد.



به معنی ظاهر به آیات و نشانه‌ها و مُظهِر همه‌ی مُمکنات است و به معنی روشنی بخشنده انوار است و مداومت بر این اسم برای تصفیه‌ی باطن نافع است و نوشتن مربَّع این اسم در شَرَف آفتاب برای دوام مُلْک و بقای نام نیک و محبوبیّت در نزد همه‌ی مردمان مجرّب است:

۵۶	۷۰	۶۷	۶۳
۶۸	۶۲	۵۷	۶۹
۶۱	۶۵	۷۲	۵۸
۷۱	۵۹	۶۰	۶۶

شکل شماره‌ی ۱۶۳

اگر کسی هفت شب جمعه هر شب جمعه آن سوره‌ی نور را بخواند و سپس دویست و پنجاه و شش مرتبه این اسم را بخواند دلش به نور الهی منوّر گردد.

پژوهه در مفهوم النّور از مترجم

به معنی «روشنایی و فروغ» (خلاف ظلمت) است: اَللّهُ نُورُالسَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ...» خداوند نور آسمانها و زمین است» [نور/۳۵]. جمله‌ای زیبا و جالب و

پرارزش، خدا روشنی و روشنی‌بخش آسمانها و زمین است.

این واژه از اسمای خداوند به معنی روشنی و روشنی‌بخش می‌باشد که یک بار در قرآن‌کریم آمده است. بنابه اتفاق نظر اهل لغت و کلام در «نور» دو معنی معتبر است، یکی ظهور آن به خودی خود و دیگر ظهور دیگران به واسطه‌ی آن. از همین‌رو در تفسیر آن چهار وجه آمده است: ۱) چون خداوند وجود بالذات دارد و فناپذیر نیست نور می‌باشد. ۲) خداوند روشنی‌بخش زمین و آسمانهاست. ۳) هادی و راهنمای مخلوقات است. ۴) به کسی که موجب اصلاح شهر و کشور شده، «نورالبلد» می‌گویند از همین‌رو چون خداوند مایه‌ی اصلاح و آرامش است به او «نور» گفته می‌شود.

ولی مفهوم کلمه‌ی «نور» باز هم از این گسترده‌تر می‌باشد، چرا که در قرآن مجید و روایات اسلامی از چند چیز به عنوان «نور» یاد شده است:

۱- قرآن مجید [اعراف/۱۵۷]، ۲- ایمان [بقره/۲۵۷]، ۳- آیین اسلام [توبه/۳۲]، ۴- شخص پیامبر [احزاب/۴۶]، ۵- امامان و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام [چنان که در زیارت جامعه آمده: خداوند شما را نورهایی آفرید که گرد عرش او حلقه زده بودید]، ۶- علم و دانش [چنان که در حدیث مشهور است: علم نوری است که خدا در قلب هرکس بخواهد می‌افکند].

از سوی دیگر نور دارای خواص و ویژگیهای زیر است:

۱- نور زیباترین و لطیف‌ترین موجودات در جهان مادّه است و سرچشمه‌ی همه‌ی زیبایی‌ها و لطافت‌ها است.

۲- نور بالاترین سرعت را طبق آنچه در میان دانشمندان معروف است در جهان مادّه دارد، نور با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می‌تواند کره زمین را در یک چشم برهم‌زدن (کمتر از یک ثانیه) هفت بار دور بزند، به همین دلیل مسافتهای فوق‌العاده عظیم و سرسام‌آور نجومی را فقط با "سرعت سیر نور" می‌سنجند. و واحد سنجش در آنها سال نوری است، یعنی مسافتی را که نور در یک سال با آن سرعت

سرسام‌آورش می‌پیماید.

۳- نور وسیله‌ی تبیین اجسام و مشاهده‌ی موجودات مختلف این جهان است و بدون آن، چیزی را نمی‌توان دید، بنابراین هم «ظاهر» است و هم «مُظهر» (ظاهرکننده‌ی غیر).

۴- نور آفتاب که مهمترین نور در دنیای ماست پرورش‌دهنده‌ی گلها و گیاهان، بلکه رمز بقای همه‌ی موجودات زنده است و ممکن نیست موجودی بدون استفاده از نور (به طور مستقیم یا غیرمستقیم) زنده بماند.

۵- امروز ثابت شده که تمام رنگ‌هایی را که ما می‌بینیم نتیجه‌ی تابش نور آفتاب یا نورهای مشابه‌ی آن است وگرنه موجودات در تاریکی مطلق رنگی ندارند.

۶- تمام انرژیهای موجود در محیط ما (به جز انرژی اتمی) همه از نور آفتاب سرچشمه می‌گیرد، حرکت بادها، ریزش باران و حرکت نهرها و سیل‌ها و آبشارها و بالاخره حرکت همه‌ی موجودات زنده با کمی دقت، به نور آفتاب منتهی می‌شود؛ سرچشمه‌ی گرما و حرارت و آنچه بستر موجودات را گرم نگه می‌دارد همان نور آفتاب است، حتی گرمی آتش که از چوب درختان و یا زغال سنگ و نفت و مشتقات آن به دست می‌آید نیز از گرمی آفتاب است، چرا که همه‌ی این‌ها طبق تحقیقات علمی به گیاهان و حیواناتی بازمی‌گردند که حرارت را از خورشید گرفته و در خود ذخیره کرده‌اند، بنابراین حرکت موتورها نیز از برکت "نور" است.

۷- پدیده‌ی فتوسنتز یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های آفرینش است. به برکت این پدیده، فرایند ترکیب و تبدیل مواد از عناصر ساده‌ی آب و خاک تحت تشعشع نور خورشید انجام می‌شود که اگر این پدیده رخ نمی‌داد گیاهان و حیوانات در جرگه‌ی جمادات رقم

می‌خوردند.

۸- نور آفتاب، نابودکننده‌ی انواع میکرب‌ها و موجودات موذی است و اگر تابش اشعه‌ی این نور پربرکت نبود کره‌ی زمین، تبدیل به بیمارستان بزرگی می‌شد که همه‌ی ساکنانش با مرگ دست به گریبان بودند.

هر چه در این پدیده‌ی عجیب عالم خلقت «نور» بیشتر می‌نگریم و دقیق‌تر می‌شویم آثار گرانبها و برکات عظیم آن آشکارتر می‌شود.

حال با درنظرگرفتن عرایض مذکور، اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسّی این جهان انتخاب کنیم (گرچه مقام باعظمت حضرت حق از هر شبیه و نظیر برتر است) آیا جز از واژه‌ی «نور» می‌توان استفاده کرد؟ همان خدایی که پدیدآورنده‌ی تمام جهان هستی است، روشنی‌بخش عالم آفرینش است، همه‌ی موجودات زنده به برکت فرمان او زنده‌اند و همه‌ی مخلوقات بر سر خوان نعمت او هستند که اگر لحظه‌ای چشم لطف خود را از آنها بازگیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می‌روند و جالب این که هر موجودی به هر نسبت با او ارتباط دارد به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب می‌کند.

اگر نور را به معنی وسیع کلمه به کار بریم یعنی «**هر چیزی که ذاتش ظاهر و آشکار باشد و ظاهرکننده‌ی غیر**» در این صورت به کاربردن کلمه‌ی «**نور**» در ذات پاک او جنبه‌ی تشبیه هم نخواهد داشت، چراکه چیزی در عالم خلقت از او آشکارتر نیست و تمام آنچه غیر اوست از برکت وجود او آشکار است. در کتاب «**توحید**» از "**امام رضا**" (ع) چنین آمده: از آن حضرت تفسیر آیه‌ی: **اَللّهُ نُورُالسَّمٰواتِ وَالأرْضِ** را خواستند، فرمود: "او هدایت‌کننده‌ی اهل آسمانها و هدایت‌کننده‌ی اهل زمین است". در حقیقت این یکی از خواص نور الهی است، اما مسلّماً منحصر به آن نمی‌باشد و کلام آخر این که حضرت «**بقیة‌اللّه‌الاعظم**» به عنوان آخرین ذخیره الهی «**نور هدایت نهایی بشریت**» است که در پرتو

هدایت حضرتش جهان به کمال و سعادت حقیقی می‌رسد.

نور نجات بخش ملت‌های محروم که پیوندی ناگسستنی به منبع ابدی و فیّاض نور مطلق الهی دارد. پیشوایان معصوم و در بلندای نورانی آن نبیّ‌مکرّم اسلام، جملگی نوری واحدند که ویژگی‌شان را شرایط متحول زمانی و نظام‌های حاکم بارز می‌سازد، آخرین موعود امم، تجلّی جمال و جلال خداوندی، عرصه‌ی مجلای قدرت و مظهر اتمّ علم الهی است؛ که پهنه‌ی تحقق و تتمیم رسالتش بر کل جهان پهناور کیهانی رقم زده شده است. همو که به صورت نمادین بر اسبی سپید که نشانه‌ی صلح و آرامش برای بشریت است و شمشیری از نور که مستکبران و ستمگران و غارتگران زورمند را که منابع انسانی و معنوی و مادّی مستضعفان و محرومان را به نیستی و چپاول ربوده‌اند به خاک ذلّت می‌کشاند و بر محرومان بی‌رمق از ستم ظالمان دستی نوازش‌گر و رحمت گستر است، می‌آید. و در سر لوحه‌ی برنامه‌اش ستیزی بی‌امان با قدرتمندان و زرمندان و تزویرگران سالوس و درهم ریختن بساط آشوبگران است. همو که پیامبران و اوصیا و اولیا بی‌صبرانه در انتظار ظهور مبارکش بسر می‌برند. همو که همنام پیامبر آزادی و آگاهی و عدالت و در ایمان و عمل چون اوست، با قیام شکوهمندش «حکومت واحد جهان» و نظام هدفمند موعود خداوندی در قالب استراتژی نظم نوین حقیقی جهانی شکل می‌گیرد و پایه‌های برادری و برابری در جهان مستحکم شده و به نابرابری‌ها و شور بختی‌های بشر خاتمه می‌دهد.

همو که به آرزوی هندوها که در انتظار «کالکی» و «برهمن کلا» و اقوام سلت که به امید «آرتور»، و آمال زردشتیان که در انتظار منجی خود «سوشیانس»، یهودیان که به انتظار «یوشع» و مسیحیان که این سامان دهنده را «مسیح» و سرانجام به چشمان اشک آلود و شکیبای مسلمانان و شیعیان که او را «مصلح»، «قائم» و مهدی می‌نامند پاسخ می‌گوید و جامه‌ی عمل می‌پوشاند و در نهایت وعده‌ی الهی تحقق می‌یابد و نظام‌مندی‌های مکتبش را در جهان حاکم می‌سازد و نگرانی‌ها و دغدغه‌ها و ناامنی بندگان خدا را به آرامش و قرار تبدیل می‌نماید. و بالاخره «حاکمیّت نور» در سراسر گیتی جلوه‌گر می‌شود.

از همین روست که معصوم(ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند ما اسمای حُسنای الهی هستیم، و ما مجرا و مجلای صفات و اسماء او و ظرف تحقق مشیّت خداوندیم». زیرا بدون حضور این انوار مقدّسه، تجلّی ویژگی‌های حضرت حق امکان بروز و تبلور نمی‌یابد.



به معنی بخشنده‌ای است که شخص محتاج را به فزونی عطا می‌کند و می‌بخشد بدون آن که غرضی و عوضی انتظار داشته باشد. «شیخ برسی» (ره) فرموده است اگر هرکس در حال سجده چهارده مرتبه این اسم را بخواند، خداوند او را از خلق مستغنی گرداند و هرکس در آخر شب سر خود را برهنه و دستهای خود را به سوی آسمان بلند نماید و صد مرتبه این اسم را بخواند، خداوند فقر را از وی بگرداند و حاجت او را روا نماید و در بعضی رسایل آمده است هرکس این اسم را زیاد بگوید، از احدی سؤال نمی‌کند مگر آن که عطا می‌شود به او و از خداوند حاجتی نمی‌خواهد مگر آن که به او می‌رسد و این اسم را «کبریت احمر» می‌نامند.

اگر کسی این شکل را در شَرَف زُهره نقش کند و با خود دارد همین فایده را برای او خواهد داشت:

و	هـ	ا	ب
ب	ا	هـ	و
هـ	و	ب	ا
ا	ب	و	هـ

شکل شماره‌ی ۱۶۴

همین طور است نوشتن این شکل و همراه‌داشتن آن:

ودود	۶۴	۳۱	۲۷
۳۲	۲۶	۲۱	۶۳
۲۵	۲۹	الله	۲۲
۶۵	۲۳	۲۴	۳۰

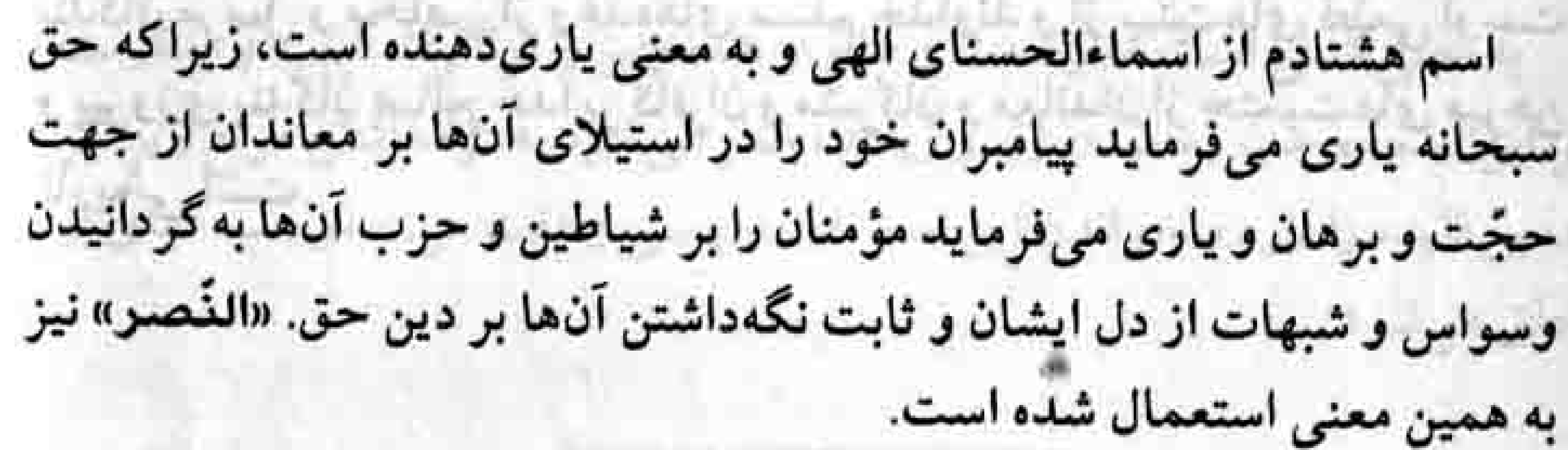
شکل شماره‌ی ۱۶۵

و در بعضی کتب است که هرکس در نیمه‌ی دوم آخر شب سر برهنه کند و آستین بالا بزند و رو به قبله صد مرتبه بگوید «یا وهّاب» خداوند او را توانگر گرداند. نیز اگر کسی روزی هزار و سی و پنج مرتبه بگوید «یٰا وَهّابُ یٰا ذَالطَّول» روزی او وسیع گردد و نیز برای هر مطلبی تا چهل روز، روزی هزار و چهار صد و هشتاد و چهار مرتبه یا «وهّاب» بگوید، آن مطلب برآورده شود همچنین برای ادای قرض و وسعت رزق در روز پنجشنبه یا جمعه روزه دارد و صد بار صلوات فرستد پس دو رکعت نماز کند و در هر رکعتی بعد از حمد، پانزده مرتبه "آیةالکرسی" و بیست و پنج مرتبه سوره‌ی توحید را بخواند و بعد از نماز چهل و یک (۴۱) مرتبه «یا وهّاب» بگوید، به زودی قرضش ادا شود و توانگر شود و اگر این عمل را با غسل به جا آورد بهتر است. و در بعضی کتب غسل را شرط کرده‌اند.

پژوهه در مفهوم الوَهّاب از مترجم

در اصل از مادّه «هبة» به معنی «بخشیدن و عطاکردن» است، بدون هیچ‌گونه چشمداشت به عوضی، چنان‌که خداوند، «اسماعیل و اسحاق» را به حضرت ابراهیم علیه‌السلام با این که در سنّ پیری بود به او عطا فرمود و دعای او را مستجاب کرد. این واژه از اسمای خداوند به معنی بخشنده می‌باشد که وزن صرفی آن - صیغه‌ی مبالغه - دلالت بر کثرت آن دارد. این اسم سه بار در قرآن

کریم ذکر شده است. علمای کلام در معنی هِبه دو معنی را بیان کرده‌اند: ۱) بخشش بدون عوض و غرض باشد. ۲) در بخشش تملیک به غیر محقّق گردد. از همین جهت بخشش حقیقی فقط در خداوند وجود دارد. زیرا بخشش بنده بدون غرض مفروض نبوده گرچه آن غرض الهی و ملکوتی باشد و از طرف دیگر چون بنده مالک حقیقی نیست، تملیک حقیقی در اعمال وی معنی ندارد و بر فرض تملیک صوری حتّی بنابه مسلک بین‌الامرین در مسأله‌ی اختیار، عمل او مستقلاً در گرو وی نمی‌باشد. **بنابراین هبه‌ی حقیقی فقط از ناحیه‌ی خداوند وجود داشته، زیرا وی کمال مطلق است و اعمال وی در گرو غرض‌های بازگردنده به ذات وی نمی‌باشد و از سوی دیگر او مالکِ مطلق است. از همین جهت اهل تحقیق اسم «وَهّاب» را از اسمای مختصّ به خدا دانسته و در بخششهای متعارف بین عموم، اطلاق اسم «واهب» را جایز می‌شمرند.**



اسم هشتادم از اسماءالحسنای الهی و به معنی یاری‌دهنده است، زیراکه حق سبحانه یاری می‌فرماید پیامبران خود را در استیلای آن‌ها بر معاندان از جهت حجّت و برهان و یاری می‌فرماید مؤمنان را بر شیاطین و حزب آن‌ها به گردانیدن وسواس و شبهات از دل ایشان و ثابت نگه‌داشتن آن‌ها بر دین حق. «النَّصر» نیز به همین معنی استعمال شده است.

اگر کسی بر ذکر «نعم‌المَولیٰ و نِعمَ‌النَّصیرُ» مداومت نماید در جمیع حرکات و سکنات بر دشمنان خود مظفّر و منصور گردد و از خدا هیچ حاجتی نخواهد مگر آن که روا شود و برای هر مطلبی به خصوص دفع دشمن در یک مجلس دو هزار و شصت مرتبه بگوید «رَبِّ اِنّی مَغْلُوبٌ فَانتَصِر»، مجرّب است.

پژوهه در مفهوم النّاصر از مترجم

از مادّه‌ی «نصر» به معنی «یاری‌کردن» است. این ماده بنابه گفته‌ی «تبیین‌اللغات»، در اصل به معنی «روآوردن نیکی و دوام‌یافتن آن» است. اسم مفعول از «نصر» به معنی «یاری داده شده» «منصور» و جمع آن «منصورون»است چنان که خداوند «ناصر» و پیامبران و اولیاء و مؤمنان حقیقی «منصورون» هستند.

مسلّماً خداوند مولای شماست و او بهترین ناصر (یاری‌کننده)

است. [آل‌عمران / ۱۵۰]

آیات قرآن موارد متعدّد نصر پروردگار را برای بندگانش بیان می‌کند که همگی حکایت از عنایت و اعانت خاص حقتعالی می‌نماید.

همچنین بندگان خداوند تبارک و تعالی نیز می‌توانند یاور و ناصر خوبی برای سایرین باشند و نصرت برای بندگان خدا به این صورت است که در عبادت کوشا بوده و حدود و احکام الهی را محترم شمارند و از منهیات و آنچه را که او امر به اجتناب فرموده منع کنند.

پیروزی لشکر حق بر باطل و غلبه‌ی «جندالله» و یاری خداوند نسبت به بندگان مرسل و مخلص از وعده‌های مسلّم خداوند و از سنّت‌های قطعی اوست و پیروزی بندگان صالح خدا بر کافران و مشرکان و معاندان از حتمیت‌های مبرهن تاریخی است.



به معنی کسی است که رحمت و علم او همه چیز را فراگرفته است و مداومت بر این اسم موجب وسعت رزق و زیادت عمر می‌شود. همراه‌داشتن مربّع زیر نیز همین فایده را دارد و خواندن این اسم تا صد و سی و هفت مرتبه موجب غنای از خلق می‌شود:

ع	س	ا	و
۴	۵	۶۹	۵۹
۶	۳	۶۰	۶۸
۵۷	۶۹	۷	۴

شکل شماره‌ی ۱٦٦

پژوهه در مفهوم الواسع از مترجم

اسم فاعل از مادّه‌ی «سعه» به معنی «فراخی و گنجایش و توانگری» است، یعنی چیزی که بتواند از لحاظ ظرفیت، جسم دیگری را در خود جای دهد و آن را بپذیرد و بر آن احاطه یابد و به استعاره در بی‌نیازی استعمال شده است و به همین معنی به خدای تعالی نسبت داده می‌شود.

این واژه از اسمای الهی به معنی گشایشگر می‌باشد که ۹ بار در قرآن کریم آمده

است. تمام کاربردهای قرآنی این اسم دربردارنده‌ی افاضه‌ی نوعی از کمال است که برحسب علم الهی به بندگان داده می‌شود؛ از همین‌رو اسم واسع از اسمای جمالی فعلی خداوند بوده که برحسب تجلّی مرتبه‌ی علمی و اراده‌ی خداوند ظهور می‌یابد چنان که می‌فرماید: «وَٱللَّهُ یُؤتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشاء وَٱللَّهُ واسِعٌ عَلیمٌ» (بقره/۲۶۱). از همین‌رو ظهور بیشتر این اسم در عالم استعدادات - یعنی ناسوت - است که تجلّی آن موجب بهره‌وری از نعمت خداوند و استغنا می‌باشد و یکی از عرصه‌های تحقق این اسم در تجلّی جمالی حق در قیامت بوده که ظهور آن موجب آمرزش بندگان مؤمن می‌باشد.

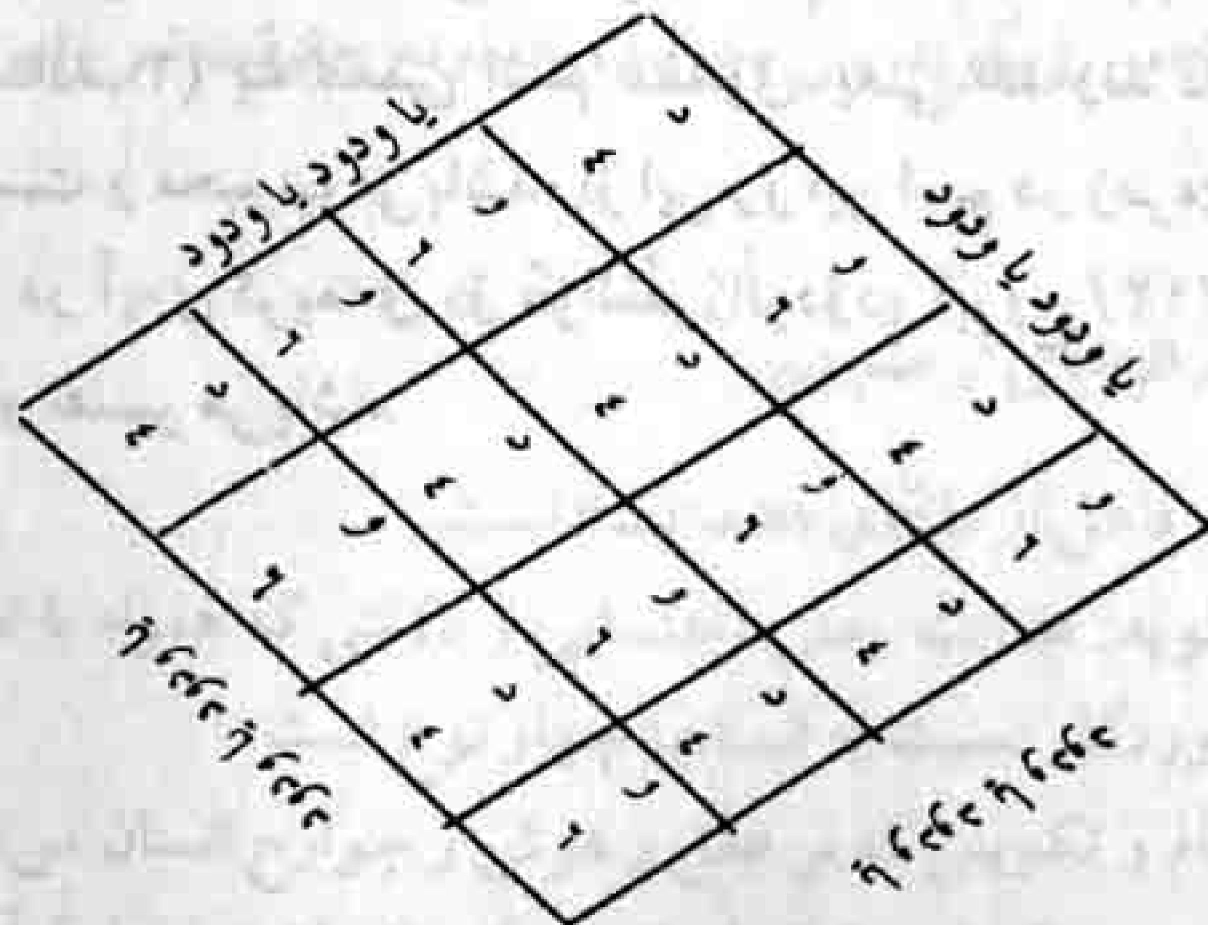
نکته‌ی لطیف در تعبیر پایانی «واسع علیم»، بیانگر تمهید مقدمات اعطای نعمت و مُلک براساس علم و آگاهی خداوند از شرایط بندگان است. از همین رو بهترین دعا در جلب نعمت‌ها و ثروت‌های خدادادی، درخواست ظرفیت و وسعت پذیرش نعمت و ثروت از پیشگاه خداوندی است. و سرّ بیان "واسع علیم" در پایان آیه دو نکته است:

۱- خداوند براساس آگاهی ذاتی، "مُلک و ناسوت" به تشخیص مصلحت به عباد صالح وامی‌گذارد و آن را بر پایه‌ی ظرفیت وسعت و گشایش می‌دهد.

۲- خداوند از روی علم، ظرفیت وجودی را وسعت می‌بخشد و مُلک و مُکنت را عطا می‌کند. (اَللهُ اَعْلَمُ بِمُقَدَّراتِ خَلْقِهِ). مفهوم وسعت کرسی خداوند در "آیةالکرسی" نیز اشاره به نفوذ حکومت مطلقه‌ی پروردگار در آسمانها و زمین و هم نفوذ علمی او و هم جهانی وسیع‌تر از این جهان که آسمان و زمین را دربرگرفته است، می‌باشد.



به معنی دوست‌دارنده‌ی بندگان و دوست داشته‌شده‌ی مؤمنان است و «شیخ برسی» (ره) فرموده است اگر این اسم هزار مرتبه بر طعامی خوانده شود و مردمی که با هم دشمنی داشته باشند از آن طعام بخورند، دوست گردند. در بعضی رسایل است که هرکس این شکل را در اوّلین ساعات روز جمعه در شَرَف زُهره بنویسد و با خود دارد و بر اسم «الودود» و «الحبیب» مداومت نماید هرکس او را ببیند نسبت به او محبّت زیادی پیدا کند:



شکل شماره‌ی ۱۶۷

پژوهه در مفهوم الوَدودُ از مترجم

از مادّه‌ی «وُدّ» (بر وزن حُبّ) به معنی «دوست‌داشتن» توأم با «تمنّا و آرزو» است و به گفته‌ی «راغب» در هریک از این دو معنی (بلکه در هر دو معنی) نیز به کار می‌رود.

این واژه از اسمای خداوند و به معنی "دوستدار" می‌باشد که وزن صرفی آن - صیغه‌ی مبالغه - دلالت بر کثرت آن دارد. این اسم دو بار در کتاب الهی ذکر شده که یک بار قرین اسم "غفور" و بار دیگر قرین اسم "رحیم" می‌باشد. این اسم برگرفته از ریشه‌ی «وَدّ» به معنی حُبّ - دوست‌داشتن - است که وزن صرفی آن مقتضی دو تفسیر است: ۱) **به معنی اسم فاعل**، یعنی خداوند دوستدار است که از این حیث تجلّی این اسم در گرو ظهور غیر می‌باشد و این اسم در زمره‌ی اسمای جمالی فعلی قرار می‌گیرد. در این صورت خاستگاه این اسم از اراده‌ی الهی بوده و سرّالتفات وی در فاعلیّت وی در مرتبه‌ی رحمانی و رحیمی مندرج است؛ زیرا گاه "وُدّ" خداوندی از صِرف خالقیّت وی باشد که مندرج در اسم رحیم است. از این‌رو بندگان الهی از طریق اسم ربّ و رحیم به اسم "ودود" او راهنمایی شده‌اند. ۲) **به معنی اسم مفعول**، یعنی خداوند ذاتی می‌باشد که مورد عشق است و محبوب می‌باشد، از این رو این اسم در زمره‌ی اوصاف ذات قرار می‌گیرد. در آیه‌ی کریمه‌ی «وَ هُوَالْغَفُورُالْوَدُود» (بروج/۱۴)، این اسم قابل معنی به هر دو تفسیر می‌باشد.



به معنی "راه نماینده" است و «شیخ بُرسی» (ره) می‌فرماید هرکس پس از بیداری و در حال گرسنگی این اسم را با «اَلْخَبیرالْمُبین» بسیار گوید بر سرائر غیب مطلع گردد و همچنین است «النّورالهادی» و بعد از آن «اِهدِنی یٰا هٰادی وَاخْبِرنی یٰا خَبیرُ وَ بَیِّن لی یٰا مُبینُ» و در بعضی کتب است که هر کس به اسم «اَلهٰادی»، «اَلعَلیم والْخبیر» را اضافه کند و آن را صد مرتبه بخواند و بعد از آن بگوید «یٰا هٰادی اِهدِنی اِلیٰ کَذٰا یٰا عَلیمُ عَلِّمنی کَذٰا یٰا خَبِّیرُ خَبِّرنی بِکَذٰا یٰا مُبینُ بیِّن لی کَذٰا» و اسم آن امر را بگوید پس بخوابد، خداوند حقیقت امر را بر او آشکار و مکشوف نماید.

پژوهه در مفهوم اَلْهادی از مترجم

«هادی» اسم فاعل از مادّه‌ی «هدایت» است.

«راغب» می‌گوید: هدایت یعنی راهنمایی و دلالتی که همراه با لطف و دقت باشد. هدایت پروردگار نسبت به انسانها چهار نوع است:

۱) هدایت عام و تکوینی که بر عقل و هوش و جوارح انسان می‌نماید.

۲) هدایت تشریعی که توسط انبیا و ائمه علیهم‌السلام و نزول قرآن و امثال آن انجام می‌گیرد.

۳) هدایت خاص که توفیق چنین هدایتی نصیب اشخاص مؤمن و متّقی

خواهد شد.

"هرکس به خدا ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می‌کند". «تغابن/۱۱»

۴) هدایت اخروی و آن عبارت از هدایت به بهشت می‌باشد.

این هدایتهای چهارگانه به ترتیب نصیب انسان می‌شود و اگر کسی از مرتبه‌ی نخست محروم باشد به مرحله‌ی دوم راه نمی‌یابد و به همین ترتیب در مورد مراحل بعدی.

یک نگاه اجمالی به آیات قرآن به خوبی روشن می‌سازد که قرآن هدایت و ضلالت را فعل خدا می‌شمارد و هر دو را به او نسبت می‌دهد مثلاً در آیه‌ی ۹۳ سوره نحل آمده است: **«ولی او هرکس را بخواهد هدایت می‌کند و هرکس را بخواهد گمراه»**، و شبیه این تعبیر در مورد هدایت و ضلالت در آیات زیادی از قرآن مجید به چشم می‌خورد که مفسران راههای مختلفی را در توضیح و تفسیر این آیات انتخاب کرده‌اند، اما دقیق‌ترین تفسیری که با همه‌ی آیات هدایت و ضلالت سازگار است، این است که بگوییم: **"هدایت تشریعی"** به معنی ارایه طریق، جنبه‌ی عمومی و همگانی دارد و هیچ قید و شرطی در آن نیست، چنان که در آیه‌ی ۳ سوره‌ی دهر آمده: **«ما راه را به انسان نشان دادیم خواه شکرگزاری کند یا کفران»** و نیز در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی آل‌عمران می‌فرماید: **«تو همه‌ی انسانها را به صراط مستقیم دعوت می‌کنی»** بدیهی است دعوت پیامبر ﷺ مظهر دعوت خداست، چرا که هر چه او دارد از خدا دارد.

اما **«هدایت تکوینی»** به معنی ایصال به مطلوب و گرفتن دست بندگان و گذراندن آنها از تمام پیچ و خمهای راه و حفظ و حمایت از آنها تا رساندن به ساحل نجات که موضوع بحث بسیاری دیگر از آیات قرآن است این نوع هدایت هرگز بی‌قید و شرط نمی‌باشد.



به معنی **"وفاکننده به عهد و وعده و عطاکننده به عطیه‌ی کامله"** است و مداومت بر این اسم برای راست‌آمدن وعده نافع است و همراه‌داشتن مکسَّر این اسم نیز برای زیادت مال نافع است:

ال	و	ف	ی
ی	ال	ف	و
و	ی	ف	ال

شکل شماره‌ی ۱۶۸

پژوهه در مفهوم الوفیّ از مترجم

"وافی" به کسی می‌گویند که کار را تمام و کمال انجام دهد و به آنچه بدان عهد و پیمان بسته وفادار و پابرجا باشد. کلمه‌ی **«وفا»** واژه‌ی مقدّسی است که در هر مسلک و مرامی با احترام از آن یاد می‌کنند. **"رسول خدا"** ﷺ می‌فرماید: **«کسی که به پیمان خود عمل نمی‌کند دین ندارد».** (سفینةالبحار، ج ۲، ص ۲۹۴). **امیرالمؤمنین علی** علیه‌السلام فرمودند: **«وفای به عهد و پیمان از نشانه‌های مردم دین‌دار است».** (سفینةالبحار، ج ۲، ص ۶۷۵). قرآن کریم، **"اسماعیل"** علیه‌السلام را به صادق‌الوعدبودن می‌ستاید: **«بیاد آور اسماعیل پیامبر را که او درست عهد**

بود». (مریم/۵۲).

حضرت صادق علیه السلام در توضیح آیه می‌فرماید: «**اسماعیل** (ع) با مردی در خارج مکّه در محلی به نام صفاح وعده گذارد و در آنجا مدّتی طولانی اقامت گزید ولی آن مرد نیامد مردم مکّه از وی سراغ می‌گرفتند و نمی‌دانستند کجاست تا این که مردی بر وی گذشت و عرض کرد: ای پیغمبر خدا ما بعد از تو ضعیف شده و هلاک گشتیم. فرمود من با فلان مرد وعده دارم که در اینجا باشم و از اینجا حرکت نمی‌کنم تا او بیاید. مردم به سوی آن مرد رفتند و گفتند ای دشمن خدا با پیغمبر خدا پیمان می‌بندی و آن را می‌شکنی؟ آن مرد متوجّه شده به سوی **اسماعیل** آمده و عرض کرد: ای پیغمبر خدا مرا ببخش من این عهد را فراموش نموده بودم **اسماعیل** علیه السلام فرمود: قسم به خدا اگر نمی‌آمدی تا روز محشر هم صبر می‌کردم تا خلف وعده نشود».



به معنی کسی است که همه‌ی امور به او واگذار می‌شود و او همه‌ی آنها را کفایت می‌نماید و به معنی "کفیل" یا "رزّاق" بندگان و "قائم" به حفظ آنها هم آمده است. «شیخ بُرسی» (ره) فرموده است که مداومت بر این اسم موجب ایمنی از حَرْق و غَرْق است و برای دفع دشمن نیز مفید است و در بعضی رسایل است که هرکس این اسم را بسیار گوید فقرش به غنی مبدّل گردد و سینه‌اش به نور توکّل منشرح شود و اگر کسی این شکل را در طالع عقرب بر سنگ رخام (مرمر) نقش نماید در هر خانه‌ای باشد و هر مار و عقرب گزنده که در آن خانه باشد از آنجا بیرون شود و او در امان است.

۱۸	۱۰	۲۳	۱۴	۱
۱۲	۴	۱۶	۸	۲۶
۶	۲۴	۱۵	۲	۱۹
۵	۱۷	۹	۲۲	۱۳
۲۵	۱۱	۳	۲۰	۷

شکل شماره‌ی ۱٦۹

پژوهه در مفهوم الوکیل از مترجم

«**وکیل**» یعنی نماینده‌ای که عهده‌دار انجام‌دادن کارهای کسی باشد (کارگزار).

این واژه از اسمای خداوند و به معنی کارساز و کاردان می‌باشد که وزن صرفی آن - صفت مشبَّهه - دلالت بر دوام آن دارد. این اسم بیست و چهار مرتبه در کتاب الهی ذکر شده است. "**وکالت**" در موارد انسانی خود با حفظ دو شرط پسندیده است: ۱) **عجز موکّل از عمل به نحوی.** ۲) صفات کمالی موجود در وکیل که مجموعاً در چهار امر مندرج می‌باشند؛ **علم، قدرت، شفقت و تنزّه از هرگونه نقص.** در این صورت وکیل حقیقی، وکیلی است که خود نیازمند نباشد وگرنه در وکالت او شائبه‌ی جبران نقص خود می‌رود. از این رو **چون خداوند وجود صرف و منبع تمام کمالات می‌باشد، بهترین وکیل است:** «خداوند ما را بس است و چه خوب وکیل و پناهگاهی است». (آل‌عمران/۱۶۷) و به همین دلیل مرتبه‌ی وکالت الهی در رتبه‌ی اسم‌الله که دربردارنده‌ی تمام کمالات است قرار می‌گیرد.

«**توکّل**» از باب «**تفعّل**» به معنی واگذاری کار به دیگری و انتخاب او به وکالت است و مفهوم «**توکّل**» این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد و به گوشه‌ی انزوا بخزد و بگوید تکیه‌گاه من خداست، بلکه مفهوم آن این است که **هرگاه نهایت تلاش و کوشش خود را به کار بست و نتوانست مشکل را حل کند و موانع را از سر راه خود کنار زند، وحشتی به خود راه ندهد و با اتکا به لطف پروردگار و استمداد از ذات پاک و قدرت بی‌پایان او، ایستادگی کند و به جهاد و تلاش پیگیر خود همچنان ادامه دهد**، حتی در جایی هم که توانایی دارد، خود را بی‌نیاز از لطف خدا نداند، چرا که تمام قدرت‌ها از ناحیه‌ی اوست. کسی از امام رضا علیه‌السلام پرسید: حدّ توکّل چیست؟ حضرت فرمود: این که با اتکای به خدا از هیچ کس نترسی. در تمثیلی گفته‌اند: «**با توکّل زانوی اُشتر را ببند**»...



به معنی کسی است که پس از فانی‌شدن اشیا باقی باشد و تمام املاک بعد از زوال مالکان به او راجع شود. «شیخ بُرسی» (ره) فرموده است: هرکس هزار مرتبه این اسم را بخواند حاجتش روا شود و مداومت بر این اسم برای بقای خلف مؤثر است و همراه‌داشتن این شکل که متعلّق به این اسم است نیز خواص بسیار دارد و چون کسی این اسم را در هر شبی صد مرتبه و در شب جمعه هزار مرتبه بگوید، هر حاجت که داشته باشد روا شود:

و	ا	ر	ث
۵۰۱	۱۹۹	۲	۵
۳	۸	۴۹۸	۱۹۸
۱۹۷	۴۹۹	۷	۴

شکل شماره‌ی ۱۷۰

پژوهه در مفهوم الوارث از مترجم

از مادّه «ارث» که معمولاً به اموالی گفته می‌شود که از کسی به دیگری بعد از مرگش انتقال می‌یابد. یعنی مالی است که بدون تجارت و معامله از کسی به کسی

می‌رسد (بدون این که قراردادی در میان آنها باشد).

"مابیم که زنده کنیم و بمیرانیم و ما (پس از مرگِ همه) باقی می‌مانیم (و وارث همه چیز قرار می‌گیریم)". «حجر/۲۳»

«الوارث» یعنی این که بازگشت همه چیز در عالم هستی به سوی خداوند تبارک و تعالی است و روزی فرا می‌رسد که تمامی مالکین مجازی می‌میرند و تنها او باقی می‌ماند و بس. امّا بندگان خدا در صورت حفظ تقوی و انجام اعمال صالحه در دنیا وارثان زمین و بهشت برین خواهند شد.

«در زبور نوشتیم که پس از پیامبر، زمین را (در آخرالزّمان) بندگان شایسته‌ی من به میراث می‌برند». [انبیا/۱۰۵].

«ارث» به معنی «تملیک» نیز آمده است و منحصر به انتقال مالی از میّت به بازماندگانش نمی‌باشد چنان که در آیه ۶۳ سوره‌ی مریم می‌فرماید: **«این همان بهشتی است که مابه ارث به بندگان پرهیزگار می‌دهیم».** در آیه موردبحث، بهشت مال کسی نبوده و انتقالی ظاهراً در کار نیست.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

«هرکس بدون استثناء منزلگاهی در بهشت و منزلگاهی در دوزخ دارد، کافران منزلگاه دوزخی مؤمنان را به ارث می‌برند و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را».

تعبیر به «ارث» در مورد بهشت، شاید به خاطر آن است که «ارث» به معنی دستیابی به نعمتی است بی‌رنج و تعب.



به فتح باء به معنی **"عطوف و مهربان و احسان کننده"** است و **«شیخ بُرسی»** (ره) فرموده است هرکس او را ولدی باشد و این اسم را بسیار گوید آن فرزند از آفات سالم می‌ماند تا به حدّ بلوغ می‌رسد و همراه‌داشتن مکسّر این اسم نیز همین فایده را دارد:

ال	ب	ر
ر	ال	ب
ب	ر	ال

شکل شماره‌ی ۱۷۱

پژوهه در مفهوم البَرّ از مترجم

«بَرّ» بر وزن نر جنبه‌ی وصفی دارد و به معنی شخص نیکوکار است و در اصل به معنی **«بیابان و مکان وسیع»** می‌باشد و از آنجا که نیکوکاران، روحی وسیع و گسترده دارند این واژه به آنها اطلاق شده است. این واژه از اسمای خداوند و به معنی نیکوکار می‌باشد و در قرآن کریم یک بار به عنوان صفت خداوند آمده است. این کلمه افزون بر این که صفت خداست به معنی صفت **«عبد»** نیز آمده است. **احسان حضرت حق** در سه مرحله برای **«عبد»** قابل اعتبار می‌باشد: ۱) ظهور بنده از کَتْم عدم برحسب میزان استعدادش در زمان خاص، که **«عبد»** از

یادآوری این احسان در غفلت است. ۲) نیکی به «عبد» در حصول کمال دنیوی او، که در تمام شئون مادّی وی قابل رؤیت است. ۳) نیکی به «عبد» در حصول کمال روحی و عقبایی او، که در تمام مراحل سلوک «عبد» قابل رؤیت است. جملگی بزرگانِ سلوک در این قول متّفقند که برخورداری از این وصف در گرو تکمیل مرحله‌ی قبلی است که ظهور خود «عبد» در این صفت، یعنی احسان وی به همنوعان و کلیه‌ی موجودات، نقش اساسی در حصول این استعداد دارد.

«راغب» در «مفردات» می‌گوید: «بَرّ» در اصل به معنی خشکی است (در مقابل بحر «دریا» سپس به کسانی که اعمال نیکشان گسترده و وسیع است این لفظ اطلاق شده، و از همه شایسته‌تر برای این نام، ذات پاک خداوند است که نیکی او همه‌ی جهانیان را فراگرفته است مانند آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی طور... إِنَّهُ هُوَالبَرّ‌ُالرَّحیمُ.



به معنی زنده‌کننده‌ی مردگان است و «شیخ بُرسی» (ره) فرموده است هرکس در هنگام خواب صد مرتبه این اسم را بخواند پس دست خود را به سینه کشد خداوند باطن او را زنده و دل او را نورانی گرداند و در بعضی کتب است که برای حفظ بدن در حال طهارت و خالی‌بودن معده این اسم را به جامه‌ی پاکیزه که آغشته به مشک و قرنفل باشد بخواند و آن جامه را بپوشد و همراه‌داشتن این شکل نیز همین فایده را دارد:

ال	با	ع	ث
ث	ال	ع	با
با	ث	ع	ال

شکل شماره‌ی ۱۷۲

پژوهه در مفهوم الباعث از مترجم

"الباعث" یعنی آن‌که خداوند متعال خلق را در قیامت و زندگانی پس از برزخ زنده و مبعوث می‌گرداند.

«رستاخیز آمدنی و شک در آن نیست و خدا خفتگان قبور را زنده می‌کنند».

«حج/۷»

فیض بندگان از نام شریف الباعث فیض بزرگی است همان‌طور که خداوند تبارک و تعالی بندگان خویش را حیات تازه‌ای می‌بخشد، ما نیز می‌توانیم انسان‌ها را از مرگ و جهل به زندگی و حیات علم و معارف الهی رهنمون شویم.

از فضل‌بن یسار روایت شده است که: به **امام محمّد باقر** علیه‌السلام گفتم منظور کلام خداوند عزّوجل که در قرآن فرموده است و هرکه، کسی را زنده بدارد چنان است که مردم را زنده داشته باشد چیست؟ فرمود: کسی که دیگری را از سوختن و غرق‌شدن [و هلاک] نجات دهد. عرض کردم کسی که دیگری را از گمراهی به هدایت سوق دهد؟ فرمود: این تأویل بزرگ آیه محسوب می‌شود».



به معنی قبول‌کننده‌ی توبه‌ی بندگان است و مداومت بر این اسم موجب قبول توبه است. **همچنین برای دفع وسوسه و آفت جنّ، روزی سی مرتبه خواندن این اسم نافع است** و خواندن این اسم بعد از نافله‌ی نماز صبح نیز همین فایده را دارد.

پژوهه در مفهوم التّوّاب از مترجم

(خداوند پس از بیان آیه‌ی عذاب می‌فرماید) «مگر کسی که توبه کرد و عمل صالح به جا آورد پس خداوند بدی‌های او را به خوبی بدل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است». [فرقان/ ۷۰].

«توّاب» بر وزن فعّال بسیار توبه‌پذیر است اگر این کلمه به خدا نسبت داده شود، در آن جا به معنی بازگشت به رحمت است، یعنی رحمتی را که به خاطر ارتکاب گناه از بنده سلب کرده بود بعد از بازگشت او به خط اطاعت و بندگی، به او بازمی‌گرداند و به همین جهت در مورد خدا تعبیر به «توّاب» (بسیار بازگشت کننده به رحمت) می‌شود.

رحمت واسعه‌ی پروردگار به حدّی است که خود اسباب توبه‌ی عبد عاصی خود را فراهم نموده و اگر چندین هزار مرتبه معصیت کرده باشد و پس از آن پشیمان شود و توبه کند او را به کرم و لطف خویش می‌بخشد و از آن مهمتر

گناهان او را مبدّل به نیکی‌ها می‌فرماید. [بدیهی است توبه حقیقی و پشیمانی از گناه، مراجعت به گناه را ناممکن می‌سازد]. وقتی انسان گنه‌کار توبه می‌کند مشمول دو لطف از جانب خداوند رحیم و مهربان می‌شود، عنایت اوّل آن است که بنده را توفیق ندامت و پشیمانی داده دوم آن که توبه‌ی او را مقبول درگاه خویش قرار می‌دهد. و لذا حضرت باریتعالی می‌فرماید:

«سپس خداوند توفیق توبه داد بر آنان تا توبه کنند چه آن که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است». (توبه/۱۱۸).

نخستین گام برای نجات، توبه از گناه است، توبه‌ای که از هر نظر خالص باشد، توبه‌ای که محرّک آن فرمان خدا و ترس از گناه، نه وحشت از آثار اجتماعی و دنیوی آن بوده باشد، توبه‌ای که برای همیشه انسان را از معصیت جدا کند و بازگشتی در آن رخ ندهد.

«توبه» تنها ندامت از گذشته و تصمیم بر ترک گناه در آینده نیست، بلکه شرط پذیرش آن این است که با اعمال نیک خود در آینده اعمال زشت گذشته را جبران کند و لذا در بعضی از آیات بعد از ذکر توبه اشاره به ایمان و عمل صالح شده است. [طه/۸۲].



اسم نودم از اسماءالحُسنای الهی و به معنی "کثیرالإنعام" و احسان است و به معنی کسی است که بدون سؤال عطا می‌فرماید در حالی که کریم کسی است که عطای او مسبوق به سؤال است و مداومت بر این اسم برای دفع صفت بخل و دنائت طبع نافع است و همراه‌داشتن مکسّر آن نیز فواید بسیار دارد:

د	ا	و	ج
و	ج	ا	د
ج	ا	د	و

شکل شماره‌ی ۱۷۳

پژوهه در مفهوم الجواد از مترجم

مردی در حال طواف خانه‌ی کعبه از "موسی‌بن جعفر" علیه‌السلام سؤال کرد: به چه کسی جواد می‌گویند؟ فرمود: سخن تو دو صورت دارد. اگر از انسان با جود می‌پرسی کسی است که آنچه خداوند بر او واجب کرده انجام دهد و اگر از "خالق و ذات اقدس حق" می‌پرسی او در هر حال جواد است. چه عطا کند و چه عطا نکند. زیرا اگر به تو عنایت کند، آنچه را که از تو نیست عنایت کرده و اگر جلوگیری نماید باز آنچه را که از تو نیست عنایت کرده است.

به هر حال "خداوند تبارک و تعالی" جواد است چه بدهد و چه ندهد زیرا جود و سخاوت او عین ذاتش می‌باشد او بسیار اِنعام و احسان‌کننده است. او "فیّاض مطلق" و "دائم‌الفضل" و "قدیم‌الاحسان" است. بخل و منع در ساحت قدسش راه ندارد و اگر گاهی بنده‌ای را از بعضی نعمات محروم می‌کند نیز عین لطف و عنایت اوست چه بسا که با عدم انعام و اکرام با چنین اشخاص حکمتی را دنبال می‌فرماید.

شایان ذکر است که جمع «جواد» یعنی «جیاد» به معنی «اسبهای سریع‌السیر و تندرو» است و در اصل از مادّه‌ی «جود» (بخشش) گرفته شده، منتها «جود» در انسان از طریق بخشیدن مال است و در اسب از طریق سرعت سیر.



به معنی "سَیّد و عظیم" است و «شیخ بُرسی» (ره) فرموده است که هرکس این اسم را بسیار بگوید در نظر خلایق باوقار و هیبت نماید و در بعضی کتب است که اگر کسی این اسم را تا هفت روز به مشک و زعفران وگلاب و شکر بر نان بنویسد و روزی یک نان صدقه بدهد پس آن نانی را که بر آن نوشته بود تناول نماید، در میان خلایق عزیز و محترم گردد و برای حصول بزرگی و حشمت و رسیدن به جاه و منصب و تقرّب در نزد سلاطین نوشتن این اسم با قلم باریک تا هفتاد و سه مرتبه و بستن این نوشته بر بازوی راست و نقش‌کردن این نقش بر خاتم نقره که خُمس ($\frac{1}{5}$) آن طلا باشد و خواندن این اسم تا روزی چهار صد و هشت مرتبه، مجرّب است و نقش این است:

۱۸	۲۱	۲۴	۱۰
۲۳	۱۱	۱۷	۲۲
۱۲	۲۶	۱۹	۱۶
۲۰	۱۵	۱۳	۲۵

شکل شماره‌ی ۱۷۴

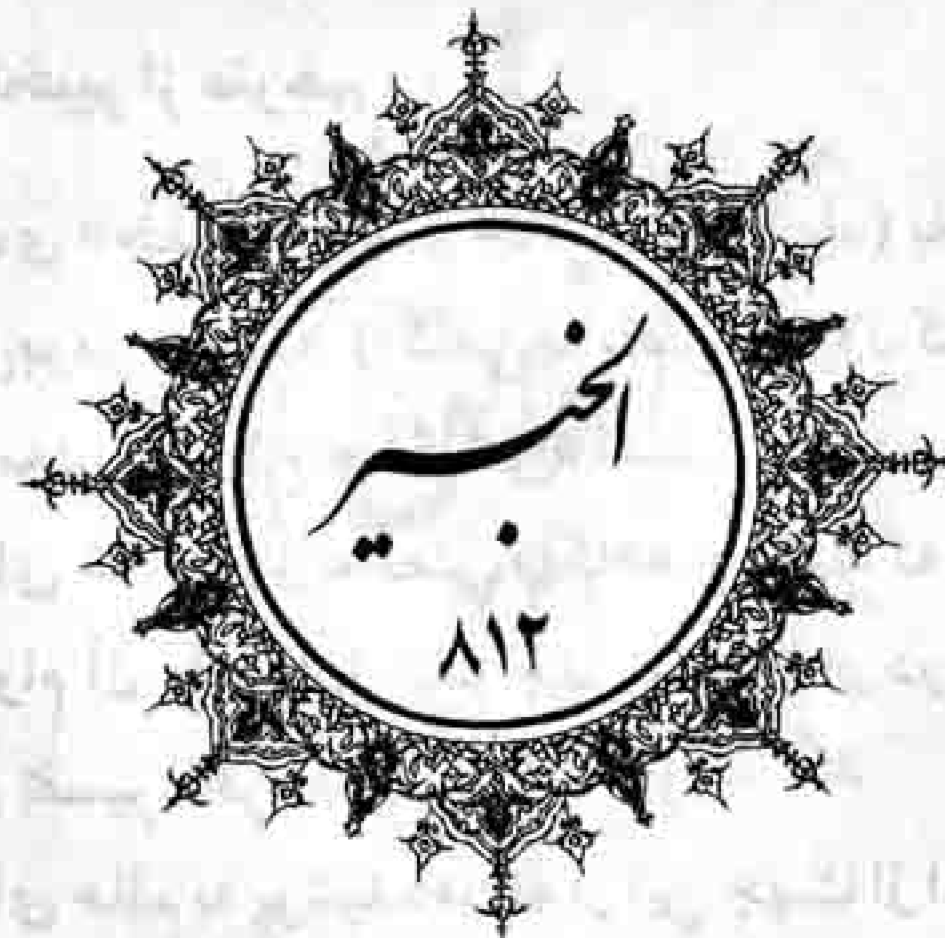
و هرکس «ذوالجلال والاکرام» را بر صندوق یا درب خانه در روز پنجشنبه نقش کند در ساعت مشتری، آن خانه از دزد محفوظ ماند.

پژوهه در مفهوم الجلیل از مترجم

«جلیل» از **«جلال»** به معنی **«کبریا و عظمت»** است و این لفظ اختصاص به خداوند دارد. **«الجلیل»** یعنی عظیم، سیّد و مولا و کسی که جامع صفات کمالی مثل غنا و سلطنت و قدرت و عزّت است. به عبارت دیگر **«جلیل»** یعنی کسی که همه‌ی بزرگان و صاحبان قدرت مادّی یا معنوی در برابر او کوچک و فقیر و محتاج هستند و چنین مقامی فقط شایسته‌ی حضرت حق است و او **«جلیل مطلق»** است.

«هرچه در روی زمین هست فانی است و فقط ذات پروردگار ماندنی است که او صاحب جلال و ارجمندی است». «الرحمن/۲۶ و ۲۷»

توصیف حقتعالی به اسم **«جلیل»** گاه به خاطر عجایب خلقت و عظمتی است که در مخلوقاتش مشاهده می‌کنیم و گاه به خاطر احاطه و تسلّطی که بر موجودات دارد حضرتش را **"جلیل"** می‌خوانیم.



به معنی شخص آگاه و مطلع بر همه‌ی امور است و «شیخ بُرسی» (ره) فرموده است که هرکس تا هفت روز این اسم را روزی هشتصد و شصت و یک مرتبه بخواند، روحانییّن او را از امور پنهانی و حوادث ایّام خبر دهند و در بعضی از رسایل است که هرکس این مربّع را در شَرَف عَطارد نقش نموده، با خود دارد، بر علوم جلیله (علوم بزرگ و مهّم) مطلع گردد و خواندن این اسم تا دو هزار و چهار صد و سی و شش مرتبه در مدّت بیست و یک روز موجب ایمنی از شرّ نفس و حیله‌ی حسودان و مکر دشمنان می‌شود و صاحب این دعوت (دعاکننده) بر اسرار پنهانی و ضمایر خلایق آگاه می‌شود:

خ	ب	ی	ر
۲۰۱	۹	۳	۵۹۹
۴	۶۰۲	۱۹۸	۸
۷	۱۹۹	۶۰۱	۵

شکل شماره‌ی ۱۷۵

پژوهه در مفهوم الخبیر از مترجم

«خبیر» از مادّه‌ی **«خُبْر»** (به ضمّ خاء و سکون باء) به معنی **«آگاه‌شدن و به کُنه چیزی پی‌بردن»** است. (آگاهی به باطن و درون کارها) واژه **«خَبَر»** بر وزن «ضرر» نیز به معنی **«اطلاع و آگاهی»** است.

این واژه از اسمای خداوند و به معنی «آگاه» می‌باشد که وزن صرفی آن صفت مشبَّهه دلالت بر دوام آن دارد. این اسم چهل و پنج بار در قرآن کریم ذکر شده است و برای آن دو تفسیر ذکر شده است:

۱) خبیر به معنای عالِم به پوشیده‌ها: که از این جهت از اسم علیم ممتاز است. این وصف وقتی در مورد غیرخداوند استعمال گردد به معنی علمی است که صحّت آن نیاز به امتحان و آزمایش دارد.

۲) خبیر به معنی آگاه‌کننده: زیرا وزن فعیل گاهی به معنی مُفعِل می‌باشد چنانچه مثلاً بدیع به مُبدِع معنی می‌گردد.

در قرآن کریم نام "خبیر" بیشتر در مورد حساب و سنجش اعمال و افعال انسانها آمده و این حکایت از این می‌کند که **خداوند تبارک و تعالی عالم‌السرّ والخفیات** است و با دقت نظر کامل به حساب بندگان خویش خواهد رسید.

حضرت لقمان می‌فرماید: «پسرم اگر عمل تو؛ هم‌وزن دانه‌ی خَردَلی در دل سنگی یا در ژرفای آسمانها یا زمین باشد خدا آن را به حساب می‌کشاند که او دقیق و خبیر است». «لقمان/۱۶»

واژه‌ی «خبیر» به کسی اطلاق می‌شود که از جزییات و ریزه‌کاریهای یک موضوع آگاه است.



به معنی آفریننده اشیاء می‌باشد و مداومت بر آن برای استحکام و نورانی‌شدن قلب مؤثر است و در بعضی کتب است که هرکس این اسم را بسیار گوید خداوند متعال او را به علوم حِکمیّه و معارف الهیه و دقایقِ معانی مطّلع گرداند و اگر کسی پنج هزار و صد و ده مرتبه این اسم را بخواند هر چه از خدا بخواهد فی‌الحال مستجاب گردد و همراه‌داشتن این مربّع نیز فواید بسیار دارد:

۱۸۷	۱۹۰	۱۹۳	۱۸۰
۱۹۲	۱۸۱	۱۸۶	۱۹۱
۱۸۲	۱۹۵	۱۸۸	۱۸۵
۱۸۹	۱۸۴	۱۸۳	۱۹۴

شکل شماره‌ی ۱۷۶

پژوهه در مفهوم الخالق از مترجم

از مادّه «خَلْق» (بر وزن حلق) در اصل به معنی «اندازه‌گیری» است. هنگامی که یک قطعه چرم را برای بریدن، اندازه‌گیری می‌کنند، عرب واژه **«خلق»** در باره‌ی آن به کار می‌برد و از آنجا که در آفرینش مسأله‌ی اندازه‌گیری بیش از همه چیز اهمیت دارد این کلمه خلق درباره‌ی آن به کار رفته است.

این واژه از اسمای خداوند و به معنی «آفریننده» می‌باشد که لفظ صریح آن نُه بار و صیغه‌ی مبالغه‌ی آن «خلاّق» نیز دو بار در قرآن‌کریم ذکر شده است. بنابه گزارش فخر رازی این واژه در برخی آیات به معنی تقدیر و در برخی دیگر به معنی ایجاد و ابداع است.

همچنین به دلالت آیه‌ی «**بدیع‌السموات والارض**» خلق آسمانها و زمین به معنی ایجاد و ابداع آنهاست.

توصیف غیرخداوند تبارک و تعالی به «**خالق**» به معنای هستی‌بخش جایز نیست، ولی به اذن حقتعالی و باگرفتن فیض از جانب او خلق به معنای تصرّف در تکوین و ولایت تکوینی امکان‌پذیر است. چنان که وقتی می‌فرماید: «فَتَبَارَکَ‌اللهُ أَحْسَنُ‌الْخالِقِین» یعنی صحیح است که غیر خداوند را هم به خالق بودن توصیف کرد. همین‌طور در باره‌ی حضرت عیسی علیه‌السلام آمده است که: «**به درستی که من خلق می‌کنم برای شما از گِل، مانند صورت مرغی**». شک نیست نوع خلقت عیسی علیه‌السلام ابداع و ایجاد نبوده است بلکه از گِل، صورت مرغی را ساخته است سپس از مبداء فیض افاضه‌ی روح به هیأت طیر درآمده است.

کلمه‌ی «**خلق**» به معنی اندازه‌گیری و صنعت در باره‌ی غیرخداوند نیز صادق است، ولی البته «**خلق خدا**» با خلق غیر او از جهات گوناگونی متفاوت است.

خداوند مادّه و صورت اشیاء را می‌آفریند، در حالی که اگر انسان بخواهد چیزی ایجاد کند تنها می‌تواند با استفاده از مواد موجود این جهان، صورت تازه‌ای به آن ببخشد مثلاً از مصالح ساختمانی خانه‌ای بسازد، یا از آهن و فولاد، اتومبیل یا کارخانه‌ای اختراع کند. از سویی دیگر خلقت و آفرینش خداوند نامحدود است و او آفریدگار همه چیز است.



به معنی "یاری‌کننده" و براساس بعضی اخبار به معنی "**ناصر مطلق**" است و مداومت بر این اسم برای غلبه بر دشمنان مجرّب است و همچنین است همراه‌داشتن مکسّر آن:

یا	خیر	الناصرین
الناصرین	یا	خیر
خیر	الناصرین	یا

شکل شماره‌ی ۱۷۷

پژوهه در مفهوم الخیر و خیرالناصرین از مترجم

این واژه از اسمای خداوند به معنی «بهترین» می‌باشد و در قرآن‌کریم شش بار به تنهایی و ده بار به اضافه‌ی اسمای دیگر آمده است. بنابه روایت کاوشگرانِ فرهیخته‌ی لغت «خیر» به معنی آن چیزی است که همه بدان رغبت دارند، بنابراین در اضافه‌ی سایر اسما به معنی غایت ظهور اسم خواهد بود. چه این که تمام اسمای مرکّب از این اسم از گونه‌ی اسمای فعل می‌باشند. و بنده در مقام خواندن خداوند به آن غایت استدعا را در ظهور این اسم دارا می‌باشد.

اسمای مرکّب از این اسم عبارتند از: «**خیرالحاکمین**»، «**خیرالراحمین**»،

«خیرالرازقین»، «خیرالغافرین»، «خیرالفاتحین»، «خیرالفاصلین»، «خیرالماکرین»، «خیرالمنزلین»، «خیرالناصرین»، «خیرالوارثین».



به معنی جزادهنده‌ی بندگان است بر اعمال آنها و مداومت بر این اسم تا هفتاد روز، روزی پنج هزار مرتبه موجب صفای باطن و امداد دیدن از ملائکه و رجال‌الغیب است و همراه‌داشتن این مربّع (مربع ذیل) اگر بر پوست آهو نوشته شده باشد موجب ایمنی از آفات و بلیّات است و اگر کسی هفتصد و سی و یکحرف «د» بنویسد به نیّت ردّ امانت و بازگشتن غایب و در هنگام نوشتن مکرّر بگوید «یا دیّانُ یا خالِقُ» آن امانت یا فرد غایب به زودی بازگردد:

دیان	دائم	داعی	دلیل
داعی	دلیل	دیان	دائم
دلیل	داعی	دائم	دیان
دائم	دیان	دلیل	داعی

شکل شماره‌ی ۱۷۸

پژوهه در مفهوم الدیّان از مترجم

یعنی جزادهنده‌ی اعمال، همان‌طور که در «مالک یوم‌الدین» در سوره‌ی مبارکه‌ی حمد به صاحب اختیار روز جزا یعنی روز قیامت تفسیر شده است.

"راغب" می‌گوید: «گفته شده کلمه‌ی دین به طاعت و جزا اطلاق می‌شود و کاربرد آن برای شریعت، استعاره و مجازی است».

«کیست که دین وی از آن که به جان مطیع خدا شده و نیکوکار است، خوبتر است». «نساء/۱۲۵»



به معنی جزادهنده‌ی شکر شاکران است و «مشکور» نیز معنی می‌دهد. «شیخ بُرسی» (ره) فرموده است: هرکس این اسم را چهل مرتبه بر آبی بخواند و چشم دردناک با آن آب شسته شود، شفا می‌یابد و در بعضی از رسایل است که هرکس در شب چهارشنبه هفتاد و یک «لام» بنویسد و در هنگام نوشتن بگوید «یٰا غَفُور یٰا شَکُور» و با خود دارد، از مکر خلایق ایمن گردد و برای دفع غم و کدورت چهل و یک مرتبه این اسم را بخواند و بر آب بدمد و از آب بیاشامد، جمیع غم‌ها و کدورت‌ها از او دفع گردد و مداومت بر این اسم برای وسعت معیشت مجرّب است و برای صفای باطن و پاک‌شدن دل از غلّ و غَش و حِقد، خواندن این اسم تا چهار روز، روزی پانصد و بیست و شش مرتبه بسیار مؤثر است و همراه‌داشتن مکسَّر و مکسَّر به صدر مؤخّر نیز خواص بسیار دارد:

ش	ک	و	ر
و	ر	ش	ک
ر	و	ک	ش
ک	ش	ر	و

شکل شماره‌ی ۱۷۹

ش	ک	و	ر
ر	ش	و	ک
ک	ر	و	ش

شکل شماره‌ی ۱۸۰

پژوهه در مفهوم الشَّکور از مترجم

حقیقت «شکر» تشکر زبانی یا گفتن «الحمدلله» و مانند آن نیست. «شکر» دارای سه مرحله است: ۱- توجه و ایمان و آگاهی، ۲- مرحله‌ی زبانی ۳- مرحله‌ی عملی (شکر)، استفاده صحیح انسان از تمام نعمت‌های خداوند در جای خود می‌باشد).

این واژه از اسمای خداوند و به معنی پاداش‌دهنده می‌باشد که وزن صرفی آن - صیغه‌ی مبالغه - دلالت بر کثرت و تداوم در فعل دارد. این اسم چهار بار در قرآن کریم ذکر شده است.

بنابر اسم «شکور» اِنعام و اکرام خداوند بسیار زیاد است و به عبادت کم، و پاداش فراوان کرامت می‌فرماید. "شکر" در لغت به معنای شناختن احسان و اعتراف‌نمودن به اوست بنابراین چون خداوند تبارک و تعالی خود احسان‌کننده به بندگان خویش است حقیقت شکر نسبت به او صادق نیست پس باید گفت "شکور" یعنی شکرپذیر و جزادهنده بر اعمال خوب بندگان. همچنین بعضی گفته‌اند نسبت‌دادن شکر به پروردگار به اعتبار این که به احسان خود اعتراف می‌کند و شاکر نفس خویش می‌باشد جایز نیست.

چگونگی شکوربودن خداوند بیشتر در قیامت آشکار می‌گردد، آن هنگام که به طاعات و عبادات مختصر درجات بلند و پرارزش می‌دهد و به خاطر اعمال صالح چند ساله‌ی عمر انسان نعمات جاودانه و بی‌پایان تفضل می‌نماید.

«بخورید و بیاشامید گوارا باد بر شما به سبب اعمالی که در ایّام گذشته کرده‌اید». [الحاقه/۲۴]

آن کس که «نعمت قدرت» را وسیله‌ی ظلم و ستم و چپاول از بیت‌المال قرار می‌دهد به زبان حال فریاد می‌کشد، خداوندا لایق این نعمت نیستم، و آن کس که از آن در مسیر اجرای حق و عدالت و مردم محوری، بهره می‌گیرد به زبان حال می‌گوید: پروردگارا! شایسته‌ام افزون کن! وَاللهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ و منظور از شکرگزاری خداوند آن است که به مقداری که بندگان در مسیر طاعت او گام برمی‌دارند آنها را مشمول مواهب و الطاف خویش می‌سازد و از آنها تشکر و سپاسگزاری می‌کند و از فضل خود بیش از آنچه استحقاق دارند بر آنها می‌افزاید.